



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۴ دی ۱۳۹۳

مصادف با: ۱۲ ربیع الاول ۱۴۳۶

جلسه: ۸

موضوع کلی: روش‌های تفسیری

موضوع جزئی: روش تفسیری علمی - ادوار

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما درباره روش تفسیری علمی بود، گفتیم بحث از روش تفسیری علمی از جهات مختلف مهم است. موضوع بحث از این روش تفسیری را در جلسه گذشته تنقیح کردیم و گفتیم منظور ما از تفسیر علمی [که در صدد بررسی دلایل مثبتین و منکرین این روش تفسیری هستیم] عبارت است از تفسیری که در آن به نوعی از علوم تجربی طبیعی و علوم انسانی جدید استفاده شود؛ به این معنی که یا از قوانین و قضایای این علوم در تفسیر قرآن استفاده شود و یا این قواعد و قوانین از قرآن استخراج شود، البته تطبیق قرآن بر بعضی از امور از محل بحث ما خارج است چون تطبیق دادن قرآن بر امری، تفسیر محسوب نمی‌شود ولی این بدان معنی نیست که مورد تأیید است بلکه به حسب موارد باید بررسی شود که آیا تطبیق قرآن بر موردی صحیح است یا نه؟

ادوار تفسیر علمی قرآن

در رابطه با ادوار تفسیر علمی می‌توان اجمالاً به سه دوره اشاره کرد؛

دوره اول

دوره اول که بعد از قرن اول آغاز شد و تا قرن پنجم ادامه داشت دوره‌ای بود که در آن دوره به واسطه مناسبات و ارتباطات مسلمانان با مغرب زمین افکار یونانی و ایده‌های دانشمندان یونانی در زمینه هیأت، امور مربوط به عالم طبیعت و افکار فلسفی و کلامی به سرزمین اسلامی وارد شد. بعضی از اهل علم و دانش از بین مسلمین تلاش کردند تا آنچه را که از یونان وارد دنیای اسلام شده با قرآن مطابقت دهند؛ مثلاً ابن سینا تلاش کرده آیات قرآنی را با هیأت بطلمیوسی منطبق کند.

دوره دوم

در این دوره خودباوری و اعتماد به نفس مسلمین و دانشمندان اسلامی تقویت شد، یعنی وقتی با افکار و اندیشه‌هایی که از یونان وارد محیط اسلامی شده بود، مواجه شدند و دیدند بسیاری از این سخنان در بین علمای اسلامی وجود داشته و بعضی از آنها در قرآن هم وجود دارد به خودباوری رسیدند و اعتماد به نفس پیدا کردند و این سبب شد که ادعایی فراتر از آنچه که تا آن زمان به آن معتقد بودند مطرح کنند. کما اینکه افرادی مثل غزالی اعتقاد پیدا کردند به اینکه همه علوم در قرآن وجود دارد و ما می‌توانیم همه علوم را از قرآن استخراج کنیم و در این رابطه عددی معادل چندین هزار علم را مطرح می‌کند.

دوره سوم

در این دوره تفسیر علمی رشد چشمگیری پیدا می‌کند. تمایز این دوره از ادوار قبلی از چند جهت است؛ یکی از جهت گستردگی این روش (روش تفسیر علمی) در تفسیر قرآن. دوم: توسعه علوم مثل؛ فیزیک، شیمی، نجوم، طب و امثال آن سبب

شد تلاش بیشتری برای انطباق قرآن بر علوم صورت بگیرد. تا آن زمان هم علوم بسیط‌تر بود و هم شاخه‌های آن کمتر بود و علت این که در گذشته علمایی وجود داشتند که جامع علوم بودند و امروزه این امر مقدور نیست این بود که علوم مشتمل بر کلیاتی بود و شاخه‌شاخه نشده بود؛ مثلاً در گذشته علم طب فقط یک علم بوده که همه اجزاء بدن را در بر می‌گرفته است اما اکنون علم طب هزاران شعبه پیدا کرده که به حسب سنین مختلف، به حسب جنسیت، به حسب اعضای بدن و امثال آن علوم مختلفی از علم طب منشعب شده است؛ مثلاً هر عضوی از اعضای بدن خودش به تنهایی تخصصی را می‌طلبد و باز هر عضوی هم انشعابات مختلفی پیدا می‌کند که هر کدام از دیگری جدا می‌شود؛ مثلاً در رابطه با چشم دهها رشته تخصصی مثل متخصص شبکیه، متخصص قرنیه و امثال آن وجود دارد. لذا این شاخه‌های جدیدی که در علوم مختلف پیدا شده و روز به روز هم بیشتر می‌شود باعث شده که کسی نتواند همه آنها را با هم فرا گیرد ولی در گذشته این گونه نبوده و یک شخص به تنهایی می‌توانسته جامع همه علوم باشد چون علوم بسیط بوده و شاخه‌های مختلفی نداشته است.

پس در دوره سوم که حدوداً از اواخر قرن هفدهم، یعنی زمانی که انقلاب علمی و صنعتی در اروپا پدید آمد شروع شد، علم رشد فزاینده‌ای پیدا کرد و آثارش در اوایل قرن هجدهم ظاهر شد. لذا علوم مختلفی پیدا شد و وارد دنیای اسلام شد و از آن زمان یک تلاش مضاعفی صورت گرفت برای اینکه این علوم جدید را بر قرآن منطبق کنند. پس از این زمان به بعد (دوره سوم) به جهت اینکه مسلمین به خودباوری رسیدند و اعتماد به نفس پیدا کردند بحث از انطباق قرآن بر علوم بیشتر احساس شد. پیدایش علوم جدید از یک طرف و تقویت ریشه‌های تفکر تعارض علم و دین در اروپا [دانشمندان و فیلسوفان غربی طبل تعارض علم و دین را به صدا در آورده بودند] از طرف دیگر، باعث شد که مسلمین احساس خطر کنند و تمایل به روش تفسیری علمی در بین مسلمین تقویت شود و روشنفکرانی از مسلمین، در صدد تمسک به روش تفسیری علمی برآمدند و هدف عمده اینها از روش تفسیری علمی دفاع از قرآن در برابر هجمه‌هایی بود که از اروپا متوجه مسلمین و قرآن شده بود، چون تعارض بین علوم جدید و قرآن فراگیر شده بود و ملحدین و منکرین قرآن از این بستر برای رد قرآن استفاده می‌کردند و این افکار جوان‌های مسلمان را نیز تحت تأثیر قرار داد لذا علمای اسلام احساس خطر کردند و در صدد مقابله با این افکار برآمدند لذا برخی به روش تفسیری علمی تمسک کرده و مدعی شدند همه علوم در قرآن وجود دارد. پس فی‌الجمله می‌توان گفت انگیزه بسیاری از کسانی که به روش تفسیری علمی روی آورده‌اند مقدس و دفاع از دین و قرآن و اثبات اعجاز علمی قرآن و مقابله با افکار الحادی بود که در بین جوانان مسلمان رسوخ پیدا کرده بود.

بنابراین دوره سوم دوره‌ای است که روش تفسیری علمی به شدت گسترش پیدا کرد و اینجا بود که باب افراط در رابطه با این روش تفسیری باز شد و اشخاص زیادی پیدا شدند که غیر از این روش تفسیری (روش تفسیری علمی) روش دیگری را نمی‌پسندیدند و حتی در این رابطه گرفتار تفسیرهای ناصواب شدند و از طرف دیگر در بین مسلمین جمع زیادی [مخصوصاً کسانی که با افکار مردم سایر بلاد، مخصوصاً مغرب زمین، آشنایی پیدا می‌کردند] بودند که انتظارشان از دین و آیات قرآن این بود که همه امور حتی عبادیات باید یک رمز و راز قابل فهم و حسّی، داشته باشد؛ مثلاً برای اینکه روزه را تبیین کنند تمام تلاششان این بود که فوایدی را برای روزه گرفتن اثبات کنند و بگویند علم برای روزه گرفتن فواید زیادی را ذکر کرده و با این کار در صدد انطباق قرآن بر علوم بودند. لذا این گروه به تکاپو افتادند که برای هر چیزی که در قرآن آمده منشأ علمی پیدا کنند

و بعضاً این عقیده باعث می‌شد که اگر برای چیزی که در قرآن بیان شده منشأ علمی پیدا نمی‌کردند آن را منکر می‌شدند، پس افراط در انطباق قرآن بر علوم باعث شد که یک موضع افراطی در تکذیب تفسیر قرآن اتخاذ شود. همیشه این گونه بوده که افراط، افراط را به دنبال می‌آورد و این طور نیست که اگر افراط از یک ناحیه صورت بگیرد عکس العمل افراطی نداشته باشد. پس از یک طرف راه افراط پیش گرفته شد تا جایی که بعضی از افراد برای اثبات مدعا و نظریات خود و تحمیل نظریاتشان بر قرآن به تفسیرهای عجیب روی آورده و بعضاً رأی و نظر خود را در تفسیر آیات داخل می‌کردند. این شیوه باعث شد عده‌ای از علمای تفسیر (اعم از شیعه و سنی) در مقابل آنها موضع‌گیری کنند و این روش تفسیری را انکار کنند.

بنابراین روش تفسیری علمی با اینکه پیشینه‌ای طولانی دارد و سابقه آن به قرن دوم بر می‌گردد اما هر چه جلوتر آمده کاملتر شده و از هدف و مقصود خودش در بعضی از ابعاد فاصله گرفته است. از ابتدا بعضی از اشکالات متوجه این روش تفسیری بود ولی این اشکالات در دوره اخیر به اوج خودش رسیده و دایره آن وسعت پیدا کرده است.

نتیجه: با توجه به اینکه از یک طرف متجاوز از ۱۳۰۰ آیه از آیات قرآن درباره امور طبیعی و عالم طبیعت وارد شده و از طرف دیگر ذهن بشر به دنبال کشف رمز و رازهای آیات قرآن بوده است لذا قدر متیقن این است که با وجود آیاتی که درباره امور طبیعی و عالم طبیعت وجود دارد و خود قرآن انسان را به تأمل و تفکر در نشانه‌های الهی امر کرده؛ مثلاً انسان را به تفکر در خلقت شتر، زنبور عسل، کوهها و امثال آن امر کرده است، اینها همه باعث شد تفسیر علمی به عنوان یک روش تفسیری قابل توجه مطرح گردد.

بحث جلسه آینده: ان شاء الله ادله موافقان و مخالفان روش تفسیری علمی و حق در مسئله در جلسه آینده بیان خواهد شد.

«والحمد لله رب العالمین»